



عناصر حماسه در داستان ضحاک شاهنامه

نگارنده‌گان: پوهندوی فضل احمد فاضل* 

پوهنیار سوما نظری** 

چکیده

فردوسی، بزرگ‌ترین حماسه‌سرای ایران کهن، و شاهنامه ارزش‌مندترین اثر حماسی در ادب فارسی است. این کاخ بلند نظم فارسی را از چشم‌اندازهای گوناگون می‌توان نگریست. داستان‌ها در شاهنامه نقشی مهم و سازنده دارند و از زاویه‌های مختلف قابل تحلیل و بررسی اند. یکی از داستان‌های شاهنامه داستان ضحاک است. هدف این تحقیق یافتن پاسخ به این پرسش بوده است که: عناصر و نمادهای حماسی در داستان ضحاک کدام‌ها هستند؟ این تحقیق براساس هدف، بنیادی - نظری، براساس ماهیت داده‌ها، کیفی و روش نقد داده‌ها، تحلیلی - توصیفی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که: عناصر مهم این داستان، جنگ‌آوری و شه‌سواری، حضور حیوانات، زمان‌ها و مکان‌های ابهام‌دار، پیش‌گویی و کشتن نوزادان، خواب‌دیدن و سحر و جادو است.

واژه‌گان کلیدی: فردوسی، شاهنامه، داستان ضحاک، عناصر حماسه.

* استاد گروه ادبیات عرب، پوهنځی/ دانش‌کده ادبیات و علوم بشری، پوهنتون/ دانش‌گاه هرات، هرات، افغانستان (fazalahmadfazel12@gmail.com)

** استاد گروه ادبیات عرب، پوهنځی/ دانش‌کده ادبیات و علوم بشری، پوهنتون/ دانش‌گاه هرات، هرات، افغانستان (soma.nazary@gmail.com)

این مقاله تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License ثبت می‌باشد.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441


Ghalib

Received: 08/ 12/ 2022

Accepted: 06/ 03/ 2023

OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V40.I1.8>

Epic elements in the story of Dahhak in Shahnameh

Authors: Fazal Ahmad Fazel* 
Soma Nazary** 

Abstract

Ferdowsi is the greatest epic writer of ancient Iran, and Shahnameh is the most valuable epic work in Persian literature. This tall palace of the Persian order can be viewed from different perspectives. Stories play an important and productive role in the Shahnameh and can be analyzed from different angles. One of the stories in the Shahnameh is the story of Dahhak. The purpose of this research was to find an answer to the question: What are the epic elements and symbols in Dahhak's story? This research is based on the goal, fundamental-theoretical, based on the nature of the data, qualitative and the method of data criticism, analytical-descriptive. The findings of the research show that: the important elements of this story are warfare and knighthood, the presence of animals, ambiguous times and places, prophecy and killing babies, dreaming and magic.

Key words: Ferdowsi, Shahnameh, Dahhak story, epic elements.

* Department of Arabic Literature, Faculty of Literature and Humanities, Herat University, Herat, Afghanistan (fazalahmadfazel12@gmail.com)

** Department of Arabic Literature, Faculty of Literature and Humanities, Herat University, Herat, Afghanistan (soma.nazary@gmail.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.



۱. مقدمه

شاهنامه فردوسی به مثابه یکی از برجسته‌ترین متون ادبی، حماسی و فرهنگی ادبیات فارسی، توجه بسیاری را به خود جلب کرده است؛ اگرچه نخستین قرون پس از سرایش شاهنامه برای این اثر و سراینده آن بیش‌تر با کم‌توجهی و گاه با بی‌مهری همراه بود؛ اما از حدود قرن هفتم هجری، به بعد شاهد بیش‌تر شدن توجه به شاهنامه و مفاهیم آن هستیم؛ به‌حدی که تا حال داستان‌های شاهنامه و اشعار آن از جنبه‌های گوناگون به بررسی و ارزش‌یابی گرفته می‌شود؛ یکی از مواردی که بیش‌تر در مطالعات محققان دیده می‌شود، بررسی عناصر حماسی و داستانی داستان‌های شاهنامه است، که این مقاله نیز در پی آن مطالعات به بررسی عناصر حماسی داستان ضحاک شاهنامه می‌پردازد. یافته‌های این تحقیق، می‌تواند در تحقیقات اسطوره‌شناسی، و شناخت جای‌گاه شاهنامه از این جهت یاری رساند.

پیشینه موضوع نشان می‌دهد که درخصوص بررسی و تحلیل عناصر حماسه در داستان ضحاک در شاهنامه فردوسی تا به حال هیچ تحقیق نمادین صورت نگرفته است؛ ولی در کتاب‌های داستانی و ادبی به عناصر داستان حماسی اشاره‌هایی شده است و به‌گونه پراکنده به آن نگریسته؛ اما به عمق قضیه نگاه ژرفی صورت نگرفته است؛ و این داستان از جهات گوناگون مورد بررسی قرار گرفته، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: بررسی و تحلیل نقش آب در نگاره‌های داستان ضحاک شاهنامه پهماسبی (۱۳۹۳) از صبا آل ابراهیم دهکردی، این نبشته روی نقش آب در نگاره‌های داستان ضحاک شاهنامه پهماسبی، پرداخته و از عناصر اساسی این داستان چیزی نگفته است. تحلیل شخصیت کندرو، پیشکار ضحاک، بر مبنای شاهنامه فردوسی (۱۳۹۲) از جلال‌الدین گریج، این مقاله روی شخصیت کندرو، پیشکار ضحاک پرداخته و از عناصر حماسی داستان چندان پرده برداشته است. تقابل دوگانه نشانه‌ها در داستان ضحاک (۱۳۹۱) از علی‌حسن سهراب‌نژاد، این تحلیل نیز از منظر ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته، که نتوانسته تمام عناصر این داستان را به بررسی بگیرد. تحلیل عرفانی داستان ضحاک (۱۳۹۰) از دکتر علی‌حیدری، این تحلیل نیز روی قضایای عرفانی این داستان پرداخته و تمرکز روی مسائل دینی و عرفانی کرده است. بررسی برخی از عناصر داستانی در داستان ضحاک (پی‌رنگ، شخصیت و شخصیت‌پردازی، زاویه دید، صحنه و صحنه‌پردازی) (۱۳۸۹) از فرزانه معینی، که بیش‌تر روی قضایای متذکره تمرکز کرده و به‌گونه واضح و شفاف تمام عناصر این داستان را مورد بررسی قرار نداده است. نقد روان‌شناختی شخصیت ضحاک (۱۳۸۶) از سپیده یزدان‌پناه، که بیش‌تر روی شخصیت ضحاک تمرکز کرده و از نقد روانی آن پرده برداشته است.

بنابر آن چه گفته آمد، پیشینه موضوع نشان می‌دهد که تاکنون به‌طور کامل به بررسی جنبه‌های اساطیری آن پرداخته نشده، این کاری است که این مقاله در صدد انجام آن است. هدف این تحقیق یافتن پاسخ به این پرسش است که: عناصر و نمادهای حماسی در داستان ضحاک کدام‌ها هستند؟

این تحقیق براساس هدف، بنیادی - نظری، براساس ماهیت داده‌ها، کیفی و روش نقد داده‌ها، تحلیلی - توصیفی است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که: این داستان، داستانی اسطوره‌یی-افسانه‌یی است و بدین لحاظ، عناصر حماسی اسطوره‌یی در آن دیده می‌شود. عناصر مهم این داستان، جنگ‌آوری و شه‌سواری، حضور حیوانات، زمان‌ها و مکان‌های ابهام‌دار، پیش‌گویی و کشتن نوزادان، خواب‌دیدن و سحر و جادو است.

۲. فردوسی و شاهنامه

ابوالقاسم حسن بن علی توسی مشهور به فردوسی، شاعر مشهور قرن چهارم و پنجم در ۳۲۹ هجری قمری در قریه باژ روستای طابران شهر توس در خانواده‌یی از دهقانان دیده به جهان گشود (صفا، ۱۷۲: ۱۶۳).

این شاعر حماسه‌سرا دوره کودکی و نوجوانی خود را با فراگیری علم و ادب نزد پدر سپری کرد. وی از همان ابتدا به خواندن داستان‌های کهن علاقه داشت و این امر سبب شد تا استعداد خود را در بازخوانی شعرهای ایران قدیم بروز دهد. این سروده‌های پراکنده ادامه یافت و به یک اثر ارزشمند حماسی به نام شاهنامه بدل شد.

فردوسی در دوره‌یی زنده‌گی می‌کرد، که سامانیان به جمع‌آوری و نوشتن سرگذشت پادشاهان قدیم ایران زمین علاقه داشتند؛ بنابراین، کتاب‌هایی در تاریخ کهن ایران نگاشته شد که به شاهنامه مشهور بودند، که منبع برخی از کتاب‌های منثور و منظوم تاریخی در زبان فارسی و عربی قرار می‌گرفتند که کامل‌ترین آن‌ها شاهنامه منثور ابومنصوری نام داشت.

شاهنامه ابومنصوری منبع اصلی شاهنامه فردوسی بود. اصل این شاهنامه ظاهراً مدتی بعد از به‌وجود آمدن اثر فردوسی از بین رفت و اکنون فقط مقدمه آن باقی مانده است، که به کوشش علامه قزوینی به طبع رسیده است (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۴).

فردوسی داستان‌های شیرین و آموزنده شاهنامه را با الهام از نسخه‌های پهلوی و کتیبه‌های قدیمی ایرانی به نظم درآورد و ۳۰ سال از به‌ترین روزهای عمر خود را صرف سرودن شعرهای حماسی کرد؛ اگرچه فردوسی در خانواده‌یی به دنیا آمد که ثروت‌مند بودند؛ اما او در طول این سال‌ها

هرچه داشت، در راه تدوین شاهنامه هزینه کرد و خود گرفتار فقر و تهی‌دستی شد؛ بنابراین این اندیشه در ذهن او پرورش یافت تا برای رهایی از تنگ‌دستی اثر خود را به نام پادشاهی بزرگ کند و به گمان این که سلطان محمود غزنوی چنان که باید قدر او را خواهد دانست، شاهنامه را به نام او کرد و به غزنین رفت؛ اما مورد بی‌اعتنایی پادشاه قرار گرفت و آن‌چه فردوسی خواست نشد (لنگرودی، ۱۳۶۹: ۵) و سرانجام با دنیایی از ناامیدی به سال ۴۱۱ هجری قمری در زادگاه خود درگذشت.

شاهنامه بزرگ‌ترین و ارزش‌مندترین اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی و مجموعه شعری است، که از دوره سامانی و غزنوی به یادگار مانده است؛ شاهنامه استاد توس، بیش از هرچه، اثری است داستانی و فردوسی داستان‌سراست. وی بار بار در طلایه داستان‌ها گوش زد کرده است که داستان می‌سراید، نه دفتری در تاریخ یا منظومه‌یی در بیان پرسش‌های فلسفی، جامعه‌شناختی، پزشکی، اسطوره‌ها و آیین‌های پیشین.

این اثر حماسی دارای بیش از ۶۰ هزار بیت و سه دوره اساطیری^۱ (آغاز شاهنامه و دربرگیرنده یک‌دهم آن)، حماسی (در وسط شاهنامه و مهم‌ترین قسمت آن) و تاریخی است (محبوب، ۱۳۷۱: ۵۴).

در باب فردوسی و نظامی، سخن‌پردازان چنین می‌گویند: «فردوسی شاعر رزمی است و نظامی شاعر بزمی» (لنگرودی، ۱۳۶۹: ۱۴۳)؛ اما فردوسی را نباید تنها حماسه‌سرا شمرد؛ بل که او در عین حال که بدین شیوه شهرت دارد، سخن‌وری است که در تغزل و رشته‌های دیگر شعر نیز می‌توان او را با بزرگان آن فنون قیاس کرد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۳).

۳. چستی حماسه

حماسه در لغت به معنای دل‌آوری و شجاعت است و در اصطلاح، شعری است داستانی با زمینه قهرمانی، قومی و ملی، که حوادثی خارق‌العاده در آن جریان دارد. در این نوع شعر، شاعر هیچ‌گاه عواطف شخصی خود را در اصل داستان وارد نمی‌کند و آن را طبق میل خود تغییر نمی‌دهد؛ به همین سبب در سرگذشت یا شرح قهرمانی‌های پهلوانانه و شخصیت‌های داستان خود، هرگز دخالت نمی‌کند و به میل خود در مورد آن‌ها داوری نمی‌کند. یا حماسه نوعی از شعر است که مبتنی بر

^۱ فردوسی حکیم معتقد است که این افسانه‌ها را ارج بسیار است و نباید هیچ انگاشته شوند:

تو این را دروغ و افسانه مدان به یک سان، روشن زمانه مدان

ازو هر چه اندر خورد باخرد دگر بر ره رمز، معنی برد (شمیسا: ۱۳۸۶: ۲۵)

توصیف اعمال پهلوانی، مردانه‌گی، افتخارات و ویژه‌گی‌های قومی یا فردی باشد، به نحوی که شامل مظاهر مختلف زنده‌گی آنان گردد (صفا، ۱۳۶۳: ۳).

این‌جا، شاعر با داستان‌هایی شفاهی و مدون سروکار دارد، که در آن‌ها شرح پهلوانی‌ها، عواطف و احساسات مختلف مردم یک روزگار و مظاهر میهن‌دوستی و فداکاری و جنگ با تباهی و سیاهی‌ها آمده است.

لامارتین می‌گوید: حماسه شعر ملل است به هنگام طفولیت ملل، آن‌گاه که تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته‌اند و شاعر مورخ ملت است (به نقل از: شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۰). در تقسیم‌بندی حماسه نیز گفته‌اند که حماسه‌های اساطیری قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین نوع حماسه‌است، که مربوط به دوران ماقبل تاریخ می‌شوند. حماسه‌شناسان بخش نخستین شاهنامه را (که در آن از چه‌گونه‌گی خلقت سخن رفته است) جزو حماسه‌های پهلوانی می‌دانند، که جنبه اساطیری نیز دارد. برخی در بیان معنای واژه اسطوره بر این باورند، که اسطوره همان واژه‌یی است که در زبان انگلیسی به دو صورت «Story» و «History» به جای مانده است و این می‌رساند که اقوام قدیم از اسطوره دو نوع تلقی داشته‌اند: یکی این‌که آن را افسانه و دروغ و دیگر این‌که آن را حقیقت و تاریخ می‌پنداشته‌اند؛ بدین معنا، حماسه‌پژوهان بر این اعتقادند: اسطوره موضوعی است که زیرساخت آن حقیقت و تاریخ اعصار گذشته و روساخت آن افسانه است.

۴. انواع منظومه‌های حماسی

مهم‌ترین انواع حماسه از دیدگاه‌های مختلف، این‌ها می‌باشند:

۴-۱. منظومه‌های حماسی طبیعی و ملی

این نوع حماسه عبارت است از نتایج افکار، علایق و عواطف یک ملت که در طی قرن‌ها تنها برای بیان عظمت و نبوغ آن قوم به وجود آمده است. این نوع حماسه‌ها سرشار از یاد جنگ‌ها، پهلوانی‌ها، جان‌فشانی‌ها و درعین حال، لبریز از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم یک کشور در قرن‌های معینی از دوران حیات ایشان است، که معمولاً از آن‌ها به دوره‌های پهلوانی تعبیر می‌کنیم. از این‌گونه منظومه‌های حماسی، می‌توان حماسه گیل‌گمش و ایلیاد و اودیسه هومر، شاعر بزرگ یونان باستان و شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی را در ادبیات فارسی نام برد. در این دسته منظومه‌ها، شاعر به ابداع و آفرینش توجهی ندارد؛ بل که داستان‌های مدرن کتبی یا شفاهی را با قدرت شاعرانه خویش نقل می‌کند.

۲-۴. منظومه‌های حماسی مصنوع

در این منظومه‌ها، شاعر با داستان‌های پهلوانی مدون و معینی سروکار دار ندارد؛ بل که خود به ابداع و ابتکار می‌پردازد و داستانی را به وجود می‌آورد. در این گونه داستان‌ها، شاعران آزادند بارعبایت قوانینی که ناظر بر شعر حماسی است، به دل خواه موضوع داستان خود را ابداع کنند و تخیل خود را در آن دخیل سازند، از این دسته می‌توان ظفرنامه حمدالله مستوفی در زبان فارسی و «آنه لید» سروده ویرژیل، شاعر روم باستان را برشمرد.

ادبیات حماسی را از چشم‌انداز دیگر، به حماسه‌های اساطیر و پهلوانی، حماسه‌های عرفانی و حماسه‌های دینی تقسیم کرده‌اند.^۲

۳-۴. حماسه‌های اساطیری

قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین نوع حماسه است. این گونه حماسه مربوط به دوران ماقبل تاریخ است و بر مبنای اساطیر شکل گرفته است؛ مثل حماسه سومری گیل‌گمش و بخش اول شاهنامه فردوسی (تا داستان فریدون). در این قسمت شاهنامه از «اوایل» سخن رفته است؛ به گونه مثال گفته شده است که اول کسی که گرمابه ساخت یا نوشتن آموخت، که بوده است. قسمت‌هایی از ایلیاد و اُدیسه رامایانا و مهابهاراتا را هم می‌توان جزو حماسه‌های اساطیری دانست؛ البته گاهی نمی‌توان رد پای قهرمان را دقیقاً در تاریخ جست‌وجو کرد. در حماسه‌های پهلوانی، قهرمان به گونه معمول پهلوان مردمی است و برای او مرگ به‌تر از ننگ است.

۴-۴. حماسه‌های پهلوانی

در این نوع حماسه، از زنده‌گی پهلوانان سخن رفته است. حماسه پهلوانی ممکن است جنبه اساطیری داشته باشد؛ مثل زنده‌گی رستم در شاهنامه و ممکن است جنبه تاریخی داشته باشد؛ مثل ظفرنامه حمدالله مستوفی و شهنشاهنامه صبا، که قهرمانان آن‌ها وجود تاریخی داشته‌اند.

۵-۴. حماسه‌های دینی یا مذهبی

قهرمان این نوع حماسه، یکی از رجال مذهبی است و ساخت داستان حماسه بر مبنای اصول یکی از مذاهب است؛ مثل کمندی الهی داتنه، خاوران‌نامه ابن حسام (شاعر قرن نهم) خداوندنامه ملک الشعرا صبا کاشانی. برخی از محققان، برای این نوع، حماسه‌های اخلاقی نام گذاشته‌اند و مهابهاراتا و رامایانا را مثال زده‌اند. به نظر ما، حماسه‌های اخلاقی همان حماسه‌های دینی هستند و

^۲ این تقسیم‌بندی حماسه بر حسب موضوع از دیدگاه دکتر شمیسا در کتاب انواع ادبی صص ۶۷ و ۶۸ می‌باشد.

حتما می‌توان به آن‌ها حماسه فلسفی هم گفت؛ زیرا در آن‌ها مسائل عمیق تفکر بشری از قبیل مرگ و زنده‌گی و خیر و شر مطرح شده است.

به‌گونه معمول اقوامی که دارای زنده‌گی فعال بودند و با اقوام دیگر جنگ یاصح داشتند، دارای حماسه پهلوانی هستند؛ مانند یونانیان و ایرانیان باستان؛ اما اقوامی که فعالیت‌های برون‌مرزی نداشتند و به اصطلاح در خود بودند، بیش‌تر حماسه‌های دینی و فلسفی دارند؛ مانند چینیان، مصریان و هندیان باستان. در ایران کهن هم بعد از حملات خانمان‌سوزی از قبیل حمله غزان و مغولان و تیموریان، زنده‌گی درونی و درون‌گرایی بر زنده‌گی بیرونی و برون‌گرایی غالب آمد و حماسه‌های عرفانی، جای حماسه‌های پهلوانی را گرفت.

۴-۶. حماسه‌های عرفانی

این نوع حماسه در ادبیات فارسی فراوان است. در این گونه، قهرمانان بعد از شکست دادن دیو نفس و طی سفری مخاطره‌آمیز در جاده طریقت، در نهایت به پیروزی‌یی که همانا حصول جاودانه‌گی از طریق فنا فی‌الله است، دست می‌یابد؛ مثل حماسه حلاج در تذکرةالاولیا، منطق‌الطیر هم یک حماسه عرفانی است؛ منتها به‌شیوه تمثیلی سروده شده است. بگهوت گیتا را هم که از متون مذهبی هند محسوب می‌شود، گاهی حماسه عرفانی خوانده اند.

ممکن است انواع دیگری از حماسه هم وجود داشته باشند؛ به‌گونه مثال در ادبیات اروپایی، نوعی از حماسه است که به آن حماسه طنز و مسخره Mock Epic می‌گویند. این نوع حماسه برخلاف حماسه‌های واقعی، از زنده‌گی امروزی انسان مایه می‌گیرد و جنبه طنز و مسخره دارد. بولدلر می‌گوید: «حماسه طنز آن است که از زنده‌گی امروزی بشر، ابعاد حماسی را استخراج و مشخص کنیم و به خود نشان دهیم، که چه‌گونه با کراوات و پوتین‌های واکس‌زده شاعرانه زنده‌گی می‌کنیم و بزرگیم» این نوع حماسه در ادبیات فارسی چندان مرسوم نیست؛ اما به‌هرحال ما هم نوعی حماسه مسخره داریم، که قهرمان آن به اصطلاح یک «پهلوان پنبه» است، یا کسی است که در توهمات خود اوضاع و احوال دیگری را می‌بیند؛ مثل رمان معروف دایی‌جان ناپلئون، نوشته ایرج پزشک‌زاد. دُن کیشوت سروانتس را شاید بتوان از این مقوله محسوب داشت.

۵. خلاصه داستان ضحاک

ضحاک^۳ یا اژدها یا بیور اسب، اگر چه با مشخصات اساطیری ظاهر می‌شود؛ ولی درواقع رمز مرکبی از خاطره‌های دوردست و مخلوط ایرانیان کهن از وقایع و حوادث متعددی است که از

^۳ طبری می‌گوید: ضحاک معرب اژدهاق است و گوید حرفی که میان سین و زاء در فارسی است (مرادش ژ است) و در تعریب خاء شده و ها به حا و قاف به کاف تبدی شد (بهار، ۱۳۷۷: ۳۵).

تاخت و تاز و قتل و غارت و تسلط شاهان آشور و بابل پیش از تأسیس دولت ماد آغاز و با اسطوره اژی دهاک^۴ خطرناک اوستا که با سه سر و سه پوزه و شش چشم بر بابل فرمان می‌راند، بارور می‌شود (مرتضوی، ۱۳۷۲: ۱۱۸).

ضحاک در داستان ملی شاهنامه از یک سو نماینده زلی و ابدی بیدادگری و خون‌خواری و چیره‌گی بیگانه‌گان و از سوی دیگر، رمز قهرمانی و پادافره خودکامه‌گی و ناسپاسی و برگشتن از راه یزدان‌شناسی (پایان کار جمشید) است و کاوه آهنگر و فریدون نمودار لازمان و لامکان نجات‌بخشی و مبارزه با بیدادگری و مبارزه با بیدادگری و عدم تحمل سلطه بیگانه است (همان: ۱۲۴).

یکی از اولین داستان‌های اساطیری شاهنامه، داستان ضحاک است. ضحاک، پسر ناپاک مرداس، شاهی خداشناس و حاکم سرزمین نیزه‌گزار است، به‌سوسه و همراهی ابلیس، پدر را کشته و بر تخت شاهی می‌نشیند. ابلیس به هیئت جوانی آراسته، خوالیگر خورشخانه ضحاک می‌شود و در اثر بوسه او دو مار سیاه بر کتف ضحاک می‌روید، که تنها با مغز سر آدمیان، تغذیه می‌شوند. در همین زمان، ایرانیان که از کزی و نابخردی جمشید به ستوه آمده‌اند، به ضحاک روی آورده و جمشید را از ایران می‌گریزانند.

دوره هزار ساله پادشاهی ضحاک آغاز می‌شود. چهل سال از روزگار ضحاک باقی مانده بود، که خواب وحشت‌ناکی دید. موبدان در تعبیر خواب ضحاک، خبر از به دنیا آمدن کسی به نام فریدون دادند، که سر و بخت ضحاک را به خاک خواهد آورد. بهانه او در این کار، کشته شدن پدرش به دست ضحاک است. فریدون به دنیا می‌آید و مدتی بعد پدرش به دست ضحاک کشته می‌شود. فریدون به نبرد با ضحاک می‌شتابد. مردمی که در این زمان، ضحاک برای خنثا کردن فال اخترشناسان که نابودی او را به دست فریدون پیش‌بینی کرده اند، به هندوستان رفته است. فریدون بر تخت او می‌نشیند. کندرو وزیر، ضحاک را از حضور فریدون باخبر می‌کند. ضحاک دمان به‌سوی ایوان خویش می‌آید و به نبرد با فریدون می‌پردازد. فریدون تصمیم می‌گیرد که ضحاک را از پای در آورد؛ اما سروش به نزد وی می‌آید و او را از کشتن برحذر می‌دارد. در نهایت ضحاک را به کوه دماوند می‌برد و در آن جا با میخ‌هایی گران‌سنگ فرو می‌بندد؛ و این شروع پیروزی فریدون و آغاز دوره پادشاهی اوست.

^۴ این داستان در اصل از افسانه‌های آریایی یا مشترک هندو-اروپایی است که نولدکه به آن چنین اشاره می‌کند: بعضی از داستان‌های شاهنامه ممکن است در اصل و ماهیت جزو اساطیر آریایی یا حتا جزو اساطیر مشترک هندو-اروپایی بوده‌اند؛ مانند اژی دهاکه (فارسی جدید اژدها یا دهاک، معرب ضحاک) (بی‌تا: ۱۴).

۶. نمادها و عناصر حماسی داستان ضحاک

۶-۱. جنگ آوری و شهسواری

در حماسه اسطوره‌یی ضحاک، مدام جنگ و نبرد به جریان است؛ شهی برکنار و دیگری به جایش می‌نشیند و باز در مقابل وی قیام می‌شود. شهسواری عرض اندام می‌کنند و این حال از اول تا انتها، یعنی پادشاهی فریدون ادامه دارد.

۶-۲. حضور حیوانات

گاو پرمایه، گاو نمادین و شگفت است. هم‌زمان با تولد فریدون زاده می‌شود. فریدون با شیر این گاو پرورش می‌یابد. از دید اسطوره‌شناسی، فریدون اهورایی که برای مقابله با اهریمن به دنیا می‌آید، دارای دایه‌یی نمادین و افسانه‌یی چون گاو پرمایه است. در فرهنگ ایرانی همانند دیگر فرهنگ‌های آریایی گاو دامی آیینی و سپند است:

جهان را یکی دیگر آمد نهاد
همی تافت زو فر شاهنشهی
به کردار تابنده خورشید بود
ز گاوآن ورا برترین پایه بود
به هر موی بر تازه رنگی دگر
ستاره‌شناسان و هم موبدان
نه از پیرسر کاردانان شنید
به گرد جهان هم بدین جست‌وجوی
شده تنگ بر آبتین بر زمین
بر آویخت ناگاه بر کام شیر
تنی چند روزی بدو باز خورد
برو بر سر آورد ضحاک روز
که بر جفت او بر چنان بد رسید
به مهر فریدون دل آکنده بود
همی رفت پویان بدان مرغزار
که بایسته بر تنش پیرایه بود
خروشید و بارید خون بر کنار

خجسته فریدون ز مادر بزاد
بیالید برسان سرو ســـهی
جهان جوی با فر جمشید بد
همان گاو کش نام بر مایه بود
ز مادر جدا شد چو طاووس نر
شده انجمن بر سرش بخردان
که کس در جهان گاو چونان ندید
زمین کرده ضحاک پر گفت‌وگوی
فریدون که بودش پدر آبتین
گریزان و از خویشان گشته سیر
از آن روزبانان ناپاک مرد
گرفتند و بردند بسته چو یوز
خردمند مام فریدون چو دید
فرانک بدش نام و فرخنده بود
پر از داغ دل خسته روزگار
کجا نامور گاو برمایه بود
به پیش نگهبان آن مرغزار

بدو گفت کاین کودک شیرخوار
 پدروارش از مادر اندر پذیر
 و گر باره خواهی روانم تراست
 پرستنده بیشه و گاو نغز
 که چون بنده در پیش فرزند تو
 سه سالش همی داد زان گاو شیر
 ز من روزگاری بزنی بهار دار
 وزین گاو نغزش پیرو بر به شیر
 گروگان کنم جان بدان کت هواست
 چنین داد پاسخ بدان پاک مغز
 بیاشم پرستنده پند تو
 هشیوار بیدار زنی بهارگیر^۵
 (۴۵ - ۴۶)

قهرمان حماسه حیوان مهیبی را می‌کشد. این حیوان مهیب در اسطوره ضحاک، همانا ضحاک، انسان حیوان‌صفتی است که بر شانه‌هایش دو مار روییده و توسط قهرمان فریدون به سرحد مرگ می‌رسد.

قهرمان حماسه قهرمان ملی است؛ و در این اسطوره، کاوه آهنگر و فریدون است، که از دل ملت ستم‌دیده بر می‌خیزند و ندای ملت را لبیک گفته به نبرد شاه ستم‌گر می‌روند. قهرمان با یک ضدقهرمان مواجه می‌شود؛ ضحاک نقطه مقابل فریدون است. از دید نمادشناسی نمادناساز و مقابل وی است. از رویارویی این دو هم‌آورد و ناساز حماسه شکل می‌گیرد؛ چرا که حماسه جز ستیز ناسازها نیست. این ضد قهرمان از شدت پلیدی با ابلیس هم پیمان است. قهرمان داستان اعمال بزرگی انجام می‌دهد، که اهمیت ملی یا معنوی و حکمی دارد. کاوه آهنگر در مقابل شاه ظالم سخن می‌زند و از استبداد وی در مقابل همه با کمال جرئت و شهامت پرده می‌دارد و باز فریدون به نبرد آن شاه ظالم رفته و سلطه‌اش را تسخیر و او را از شهر فراری می‌دهد و در نهایت مردم را از جور و ستم او می‌رهاند.

در جنگ‌ها از انواع سلاح استفاده می‌شود؛ آهن هم‌واره نشانه چیره‌گی و جنگ‌آوری بوده است. در داستان ضحاک گاو و آهن، دو نماد آمیخته با هم هستند. فریدون از آهنگران می‌خواهد تا گُرزی گاوسار از آهن برای او بسازند. نخستین بار نام گُرز گاوسر در داستان فریدون و ضحاک به میان می‌آید؛ آن قسمت از داستان، که فریدون آماده نبرد با ضحاک می‌شود و نقش گُرز گاوسر را بر خاک می‌کشد و بدین ترتیب شکل سلاحی را که می‌خواهد با آن به جنگ ضحاک برود، به آهنگران نشان می‌دهد. در نتیجه اختراع گُرز گاوسر به فریدون نسبت داده شده و او اولین کسی است که از این سلاح استفاده می‌کند؛ علاوه بر این، قسمتی از شاه‌نامه، در داستان تخت طاقدیس آن‌جا که می‌گوید سه چیز از فریدون به یادگار مانده، به گُرز گاوسر اشاره می‌کند:

^۵ همه ابیات مندرج در این مقاله از نسخه‌ی استفاده شده، که به اساس چاپ مسکو می‌باشد؛ بناً جهت اختصار فقط صفحه را ذکر نمودیم.

یکی تخت و آن گرزۀ گاوسار سه دیگر کجا هفت چشمه کمر
 که ماندهست از او در جهان یادگار همی خواندی نام او دادگر
 (به نقل از: جعفری دهقی، ۱۳۹۲: ۴۳)

شاید نخستین توجیه دربارهٔ گاوشکل بودن گرز فریدون، از آن ابن بلخی باشد. او در توجیه گاوشکل بودن گرز فریدون نظر جالبی دارد: «چون اجداد فریدون از ترس ضحاک، به مدت هزار سال در میان شبانان گاو و گوسفند زنده‌گی می‌کردند؛ و سلاح شبانان گرز است؛ در نتیجه سلاح فریدون گرز بود، که سلاح شبانان است و گاوشکل بود چون نام اجداد او گاو بود (همان: ۴۴).

۶-۳. ابهام زمان و مکان

در این افسانه از البرزکوه که در بیش‌تر داستان‌های شاهنامه وجود دارد، (فرانک فرزند را از بیم ضحاک به البرزکوه می‌برد. تهمورث دیو بند بر نشسته بر اهریمن به البرزکوه رفت، سیمرغ زال را در البرزکوه پرورش داد و در نهایت فریدون در البرزکوه بالید. البرز برترین و نخستین کوهی است که از زمین رسته است) و دشت سواران نیزه‌گزار سرزمینی است، که ضحاک از آن بر می‌خیزد. گویند شامل عربستان کنونی است و نامی از جادوستان و هندوستان برده شده است:

بیرم پی از خاک جادوستان شوم تا سر مرز هندوستان
 شوم ناپدید از میان گروه برم خوب رخ را به البرزکوه
 (۴۶)

در حماسه با عینیت، ساده‌گی، اقتدار و عظمت مواجه‌ایم؛ در اسطورهٔ ضحاک، کاوه، فریدون و لشکریان شان که از عامهٔ مردم اند، همه و همه در اوج ساده‌گی زنده‌گی می‌کنند و باز در اوج اقتدار معنویت و عدالت اند و باز به اوج قدرت و شاهی می‌رسند.
 حماسه دارای سبکی عالی و معنای جدی و الفاضلی سنگین و فاخر است، و کلمات مطمئنی آن را مزین می‌کنند.

۶-۴. گوشت‌خواری

یکی از نمادهای اهریمنی ضحاک، گوشت‌خواری وی است. اهریمن به قصد تباهی وی و تسلط بر او و ایجاد روحیهٔ ددمنشی و درنده‌خویی او را به گوشت‌خواری خو می‌دهد و بدین‌سان بر وی چیره می‌شود. گوشت‌خواری در باور کهن، خوبی اهریمنی است. اهریمن وقتی بر ضحاک غالب شد و بر شانه‌اش بوسه زد و در اثر بوسهٔ او دو مار سیاه بر کتف ضحاک می‌روید، که تنها با مغز سر آدمیان،

تغذیه می‌شوند؛ و این در حقیقت حسّ انسانیت را از انسان گرفته و بی‌رحمی را در او نهادینه می‌سازد:

چنان بُد که هر شب دو مرد جوان	چه که تر چه از تخمۀ پهلوان
خورش‌گر ببردی به ایوان شاه	همی ساختی راه درمان شاه
بکشتی و مغزش بپرداختی	مران اژدها را خورش ساختی

(۴۱)

۶-۵. پیش‌گویی و کشتن نوزادان

هیچ حماسه‌یی خالی از پیش‌بینی نیست. در شاه‌نامه بسیاری از وقایع تاریخی بزرگ به یاری موبدان و ستاره‌شناسان و پیش‌گویان و خواب‌گذاران معلوم رأی پادشاهان و پهلوانان شده است (صفا، ۱۳۶۳: ۲۴۹). ضحاک پس از نه‌صدواندی از حکومت خویش در خواب می‌بیند، که فریدون با گرز گاوسار در میانه دو جنگ‌جوی دلیر و دمان به پیش می‌آید و پالهنگ به گردن وی می‌نهد. خواب‌گزاری به او می‌گوید که فرجام وی به‌دست فریدون است. ضحاک به کشتن نوزادان می‌پردازد تا به خیال خود فریدون را بکشد:

سپهبد به هرجا که بد موبدی	سخن دان و بیداردل بخردی
ز کشور به نزدیک خویش آورید	بگفت آن جگرخسته خوابی که دید
نهانی سخن کردشان آشکار	ز نیک و بد و گردش روزگار
که بر من زمانه کی آید بسر	کرا باشد این تاج و تخت و کمر
اگر باره آهنینی به پای	سپهرت بساید نمانی به جای
کسی را بود زین سپس تخت تو	به خاک اندر آرد سر و تخت تو
کجان نام او آفریدون بود	زمین را سپهری همایون بود
هنوز آن سپهبد ز مادر نژاد	نیامد که پرسشش و سرد باد
چو او زاید از مادر پرنهر	بسان درختی شود بارور
به مردی رسد برکشد سر به ماه	کمر جوید و تاج و تخت و کلاه
به بالا شود چون یکی سرو برز	به گردن برآرد ز پولاد گرز
زند بر سرت گرز گاوسار	بگیردت زار و ببنددت خوار

(۴۳-۴۴)

۶-۶. خواب‌دیدن در حماسه

از آغاز سرایش شاهنامه که با خواب‌دیدن خود فردوسی همراه است، بسا رخداد‌های مهم داستان‌های شاهنامه را خوابی در پیشاپیش می‌آید؛ چون خواب‌دیدن ضحاک پیش از قیام کاوه و ظهور فریدون. خواب‌دیدن سام و ناچارشدنش به بازآوردن زال از لانهٔ سیمرغ. خواب قباد که دو باز سپید می‌آیند و تاج درخشانی را آورده بر سرش و... هر خواب در جای خویش رخداد‌هایی را انگیزه می‌شود، خواستن خواب‌گزاران و موبدان، دست‌بردن به کارهایی که پویهٔ داستان‌ها را چابک‌تر می‌سازد و داستان‌ها را به چرخش‌های تازه می‌کشاند و یا به هیجان و گیرایی داستان می‌افزاید:

چو از روزگارش چهل سال ماند	نگر تا بسر برش یزدان چه راند
در ایوان شاهی شبی دیر یاز	به خواب اندرون بود با ارنواز
چنان دید کز کاخ شاهنشهان	سه جنگی پدید آمدی ناگهان
دو مه‌تر یکی که‌تر اندر میان	به بالای سرو و به فر کیان
کمر بستن و رفتن شاه‌وار	به‌چنگ اندرون گرزه گاوسار
دمان پیش ضحاک رفتی به جنگ	نهادی به گردن برش پالهنگ
همی تاختی تا دماوندکوه	کشان و دوان از پس اندر گروه
بیچید ضحاک بی‌دادگر	بدریدش از هول گفتی جگر
یکی بانگ برزد به‌خواب اندرون	که لرزان شد آن خانه صدستون

(۴۳)

۶-۷. سحر در اسطوره

ساحر و ساحران در منظومه‌های حماسی عالم مقام و مرتبتی دارند، وقتی سروکار دشمنان با پهلوانانی بزرگ باشد، که با ایشان نیروی شمشیر و بازو برابر نمی‌توان گشت، ناچار به سحر متوسل می‌شوند (صفا، ۱۳۶۳: ۲۴۶). در داستان ضحاک نیز این نمود وجود دارد:

چو ضحاک شد بر جهان شهریار	برو سالیان انجمن شد هزار
هنر خوار شد جادویی ارج‌مند	نهان راستی آشکارا گزند

(۴۱)

بزرگ‌ترین ساحران در اسطوره‌های حماسی دیوان اند:

فریدون ز بالا فرود آوری	که آن جز به نام جهان‌دار دید
وزان جادوان کاندر ایوان بدنند	همه نامور نره دیوان بدنند

سران‌شان به گرز گران کرد پست نشست از برگاه جادوپرست
(۵۲)

۷. مناقشه / گفت‌وگو

نگریستن به آثار ادبی گذشته، از زاویه موضوعات، نظریه‌ها و نقد ادبی معاصر، راهی است برای کم کردن فاصله با چنین آثاری که شاید رو به فراموشی گذاشته است؛ تا ارزش و راز مانده‌گاری آن‌ها بیش از پیش آشکار و گامی برای برقراری پیوند ادبیات معاصر و سنتی برداشته شود. شاهنامه فردوسی از شاه‌کارهای ادبیات فارسی است، که زبان فارسی را با زبان شیوا و داستان‌های زیبایش زنده نگه داشته است.

۸. نتیجه‌گیری

برخی داستان‌های شاهنامه افسانه‌یی، بعضی حماسی و دیگرانی تاریخی استند. داستان ضحاک، که از داستان‌های قسمت نخست شاهنامه است، اسطوره‌یی - افسانه‌یی است آمیخته با عناصر حماسه، که با بررسی آن به غالب عناصر حماسی برمی‌خوریم، که با حوادث و شخصیت‌های این اسطوره تافته شده و نیاز غریزی این انسان خیال‌پرداز و ماجراجو را بر طرف می‌کند. عناصر مهم این داستان، جنگ‌آوری و شه‌سواری، حضور حیوانات، زمان‌ها و مکان‌های ابهام‌دار، پیش‌گویی و کشتن نوزادان، خواب‌دیدن و سحر و جادو است.

ORCID

Fazal Ahmad Fazel



<https://orcid.org/0000-0003-3009-6878>

Soma Nazary



<https://orcid.org/0000-0002-5088-6562>

سرچشمه‌ها

۱. آل ابراهیم دهکردی، صبا؛ تقی پور، شهرام، و رضایی، حمید. (۱۳۹۳). «بررسی و تحلیل نقش آب در نگاره‌های داستان ضحاک شاهنامه طهماسبی». ایران: مجله مطالعات هنر اسلامی. ۱۰(۲۰): ۷-۱۹. > SID. <<https://sid.ir/paper/491806/fa>>.
۲. جعفری دهقی، محمود؛ پوراحمد، مجید. (۱۳۹۲). «گرز گاو سر فریدون و منشأ آن». ایران: دوفصل‌نامه ادب فارسی. ۳(۲): <doi: 10.22059/jpl.2014.50317.57-39>.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۶۹). راز بقای ایران در سخن فردوسی. تهران: گنج دانش.
۴. چاپاتی گرگیج، جلال‌الدین. (۱۳۹۲). «ت‌تحلیل شخصیت کندرو، پیشکار ضحاک، بر مبنای شاهنامه فردوسی». همایش علمی شاهنامه و پژوهش‌های آیینی. مشهد: <<https://civilica.com/doc/852358>>.

۵. حیدری، علی. (۱۳۹۱). «تحلیل عرفانی داستان ضحاک». ایران: ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی. ۸(۲۶). ۴۲-۶۵. <https://jmmlq.stb.iau.ir/article_511650.html>
۶. سهراب‌نژاد، علی‌حسن. (۱۳۹۱). «تقابل دوگانه نشانه‌ها در داستان ضحاک». ایران: نشریه کوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی. پیاپی ۲۵. <<https://www.magiran.com/paper/1120207>>
۷. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). سبک‌شناسی نثر. چ‌دهم. تهران: میترا.
۸. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). انواع ادبی. چ سوم. تهران: میترا.
۹. صالح رامسری، محمد قاسم. (۱۳۶۹). ضحاک شاهنامه فردوسی. چ چهارم. تهران: امیرکبیر.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). حماسه‌سرایی در ایران. چ چهارم، تهران: امیرکبیر.
۱۱. عبادیان، محمود. (۱۳۷۲). درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات. چ دوم. تهران: جهاد.
۱۲. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. چ پنجم. تهران: آبان.
۱۳. محبوب، محمدجعفر. (۱۳۷۱). آفرین فردوسی. تهران: مروارید.
۱۴. مرتضوی، منوچهر. (۱۳۷۲). فردوسی و شاهنامه. چ دوم. تهران: پژوهش‌گاه.
۱۵. معینی، فرزانه. (۱۳۸۹). «بررسی برخی عناصر داستانی در داستان ضحاک (پیرنگ، شخصیت و شخصیت پرداز، زاویه دید، صحنه و صحنه پرداز)». ایران: نامه پارسی. شماره ۵۲. <<http://ensani.ir/file/download/article/20120413175018-5163-153.pdf>>
۱۶. ملک‌الشعرا بهار، محمدتقی. (۱۳۷۷). سبک‌شناسی. به اهتمام کیومرث کیوان. تهران: مجید.
۱۷. نولدکه، تئودور. (بی‌تا). حماسه ملی ایران. ترجمه بزرگ علوی. بامقدمه سعید نفیسی. چ سوم. تهران: سپهر.
۱۸. یزدان‌پناه، سپیده. (۱۳۸۶). «نقد روان‌شناختی شخصیت ضحاک در شاهنامه». ایران: پژوهش‌نامه ادب حماسی (فرهنگ و ادب سابق). ۳(۵). <<https://dorl.net/dor/20.1001.1.23225793.1386.3.5.9.0>>